

رژیم حقوقی دریای خزر از دیدگاه جانشینی کشورها

دکتر محمد رضا ضیائی بیگدلی reza_ziae_bighdeli@yahoo.com

استاد دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبائی

تاریخ دریافت مقاله: ۸۶/۱۱/۳ تاریخ پذیرش نهایی: ۸۷/۳/۱

چکیده

بررسی رژیم حقوقی دریای خزر بدون پرداختن به مسأله جانشینی کشورها، مخصوصاً جانشینی کشورها بر معاهدات غیر ممکن است، زیرا پیش از تجزیه اتحاد جماهیر شوروی، آن کشور و ایران کشورهای حاشیه دریای خزر بودند و پس از تجزیه شوروی، پنج کشور جانشین آن گردیدند. پیش از تجزیه شوروی، تنها در معاهده ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ حاکم بر مناسبات آن کشور و ایران در رابطه با رژیم حقوقی خزر بود، که پس از تجزیه، آن معاهدات به دلیل ویژگی های عینی که داشتند به کشورهای جانشین اتحاد شوروی منتقل گردیدند. در این مقاله ضمن تبیین مفهوم و آثار جانشینی کشورها، به موضوع جانشینی بر معاهدات و به ویژه جانشین بر معاهدات میان ایران و اتحاد شوروی در رابطه با رژیم حقوقی دریای خزر پرداخته و ادعاهای برخی از کشورهای جانشین شوروی را مورد بررسی و نقد قرار داده و این فرضیه را ثابت می‌کنیم که معاهدات ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ بر اساس حقوق جانشینی بر معاهدات به طور خودکار به کشورهای جانشین اتحاد شوروی منتقل شده اند و ادعاهای خلاف آن از وجاهت حقوقی طبق حقوق بین الملل برخوردار نمی‌باشد.

واژگان کلیدی: رژیم حقوقی، جانشینی کشورها، دریای خزر، حقوق جانشینی بر معاهدات.

مقدمه

ضرورت توجه به موضوع و تحقیق در مورد آن

ارتباط رژیم حقوقی دریای خزر بامسأله جانشینی کشورها ارتباط کلیدی و ساختاری؟ اساسی است، زیرا دریای خزر به عنوان دریای بسته ای که تا پیش از فروپاشی اتحاد شوروی، تحت حاکمیت مشترک دو کشور ایران و شوروی بود و تا حدود زیادی - حداقل درعمل - مشکلی میان آن دو وجود نداشت. به یکباره با از بین رفتن اتحاد شوروی و تجزیه آن کشور، آن بخش از قلمرو آن، تحت حاکمیت چهار کشور قرار گرفت و بالمآل حاکمیت مشترک دو گانه به حاکمیت مشترک پنج گانه تبدیل شد.

این تغییر و تحول جغرافیایی - سیاسی منطقه، منجر به جانشینی گردید. جانشینی چهار کشور به جای یک کشور در خزر و معضل حقوقی - سیاسی در باره خزر از همین جا رخ نمود و بیش از ده سال است که ادامه دارد.

نهاد جانشینی کشورها به عنوان تأسیس حقوقی بین المللی و نظام حقوقی مربوط، یعنی حقوق جانشینی کشورها شاید بتواند تا حدودی در تبیین معضل پیش گفته و حل آن راه گشا باشد.

در این مقاله، موضوع های زیر به ترتیب مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار می گیرند.

ویژگی مفهوم جانشینی کشورها در حقوق بین الملل

مفهوم جانشینی کشورها و حقوق جانشینی کشورها

آثار حقوقی جانشینی کشورها

جانشینی کشورها بر معاهدات

جانشینی بر معاهدات اتحاد جماهیر شوروی سابق (به طور کلی)

جانشینی بر معاهدات میان ایران و اتحاد جماهیر شوروی سابق

جانشینی بر معاهدات و ادعای برخی از کشورهای ساحلی خزر

نتیجه گیری

۱. ویژگی مفهوم جانشینی کشورها در حقوق بین الملل

اصطلاح "جانشینی کشورها" برای تبیین شاخه ای از حقوق بین الملل به کار می رود که به آثار حقوقی ناشی از تغییر حاکمیت در یک سرزمین می پردازد، به بیان دیگر، اصولاً تغییر و تحولات سرزمینی یا تغییر شکل سرزمینی یک کشور، منجر به جانشینی می شود.

پدیدهٔ جانشینی را نمی‌توان در شرایط و اوضاع و احوال خاص، به مثابه نقل و انتقال سادهٔ سرزمینی یک کشور به کشور دیگر در نظر گرفت.

مسألهٔ جانشینی کشورها در نظام بین‌المللی، دارای اهمیت اساسی است، زیرا اولاً با تغییر حاکمیت کشورها سروکار دارد و ثانیاً بر تمامیت سرزمینی کشورها تأثیر می‌گذارد و بالاخره ثالثاً جاگزینی و انتقال مسئولیت بین‌المللی کشورها را پیش می‌آورد. جانشینی کشورها به رغم آنکه نتیجهٔ عملکرد سیاسی در نظام بین‌المللی که همان تغییر و تحولات سرزمینی کشورها در عرصهٔ جهانی است، خود فی‌نفسه مقوله‌ای است حقوقی.

به بیان دیگر، جانشینی کشورها معلول علتی اصلی و اساسی است و آن تغییرات جغرافیای سیاسی در منطقه‌ای از جهان است.

در آغاز نیمهٔ دوم قرن بیستم که اصولی چون اصل عدم توسل به زور، اصل تحریم و ممنوعیت جنگ، اصل ممنوعیت تجاوز، اصل فیصلهٔ مسالمت‌آمیز اختلافات بین‌المللی به تدریج شکل گرفتند و به تعهدات *Erga Omnes* (عام‌الشمول) تبدیل گردیدند، دیگر رویکرد سنتی "کشورگشایی" جایگاهی نداشت که نتیجهٔ اش عمدتاً تغییرات زورمدارانه ارضی یا جانشینی تحمیلی در نظام بین‌المللی بود.

با شکل‌گیری اصولی چون "استعمار زدایی"، "حق ملتها در تعیین سرنوشت خود" مخصوصاً در سال‌های ۱۹۶۰ و پس از آن، تغییرات جغرافیای سیاسی جهان، حاصل میمون و مبارکی داشت و آن پدیداری کشورهای تازه استقلال یافته و رها شده از بند استعمار و از بند کشورهای متروپل بود.

این طلیعهٔ با شکوه، مهم‌ترین تغییر شکل کشورها در نظام بین‌المللی بود که از حیث حقوقی، مسألهٔ جانشینی کشورها را مطرح ساخت.

۲. مفهوم جانشینی کشورها و حقوق جانشینی کشورها

جانشینی کشورها به این مفهوم است که کشوری به جای کشور دیگر، مسئولیت روابط بین‌المللی را در سرزمین معینی برعهده می‌گیرد (شق ب بند ۱ ماده ۲ عهدنامهٔ ۱۹۷۸ در زمینهٔ جانشینی کشورها بر معاهدات و عهدنامهٔ ۱۹۷۸ در زمینهٔ جانشینی کشورها بر موضوعاتی به غیر از معاهدات و عهدنامهٔ ۱۹۸۳ در زمینهٔ جانشینی کشورها بر اموال، اسناد و دیون)

این تعریف مجدداً در حکم داوری مورخ ۳۱ ژوئیه ۱۹۸۹ در قضیه تعیین مرز دریایی میان گینه بیسائو و سنگال و نیز نظریه شماره ۱ کمیسیون داوری برای یوگسلاوی در مورد تعیین وضعیت حقوقی کشورهای جانشین یوگسلاوی سابق مورخ ۲۹ نوامبر ۱۹۹۱ آمده است .

تغییر یا انتقال حاکمیت به این شکل است که کشوری تمام یا بخشی از سرزمین خود را از دست می دهد و به جای آن ، سرزمین یک یا چند کشور موجود توسعه یابد ، یا در آن سرزمین، کشور یا کشورهای جدیدی تأسیس شوند. در نتیجه، تمام یا بخشی از سرزمین کشوری به کشور دیگر یا به کشور تازه تأسیس منتقل می شوند . کشوری که حاکمیت خود را در تمام یا بخشی از قلمروش از دست می دهد، کشور پیشین و کشوری که به جای اودر آن سرزمین، اعمال حاکمیت می کند، کشور جانشین می نامند.

بنابر این اشکال جانشینی کشورها را می توان به این ترتیب برشمرد:

جدایی (Separation) ، یعنی بخشی از قلمرو کشور از آن کشور جدا شده و در آن بخش، کشور جدیدی تأسیس شود، بدون آنکه کشور اصلی، موجودیت خود را به طور کامل از دست داده باشد ، مثل جدایی اریتره از اتیوپی، بدون آنکه اتیوپی موجودیت خود را از دست داده باشد .

تجزیه یا فروپاشی (Dissolution)، یعنی تقسیم قلمرو کشوری به دو یا چند کشور جدید با انحلال کشور اصلی. تقسیم به دو کشور، مانند چک و اسلواکی و تقسیم به چند کشور، مانند اتحاد جماهیر شوروی و یوگسلاوی . البته کنوانسیون ۱۹۷۸ وین این مورد را نیز نوعی جدایی قلمداد کرده است (م ۳۴).

وحدت (Unification)، یعنی اتحاد دو یا چند کشور موجود و تأسیس کشوری جدید، مانند آلمان و یمن استقلال که نتیجه رهایی از بند استعمار است .

انضمام (Annexation)، یعنی الحاق بخشی از سرزمین کشوری به کشور دیگر، مثل آلاسکا به ایالات متحده آمریکا.

امروزه مسأله جانشینی کشورها تحت نظم حقوقی نسبتاً مستقلی به نام " حقوق جانشینی کشورها" در آمده که از منابع زیر تشکیل شده است :

معاهدات سه گانه وین ، یعنی کنوانسیون وین در زمینه جانشینی کشورها بر معاهدات مورخ ۲۲ اوت ۱۹۷۸- کنوانسیون وین در زمینه جانشینی کشورها بر موضوعاتی به جز

معاهدات مورخ ۲۲ اوت ۱۹۷۸ و بالاخره کنوانسیون وین در زمینهٔ جانشینی بر اموال، اسناد و دیون مورخ ۸ آوریل ۱۹۸۳.

به جز کنوانسیون اول مربوط به جانشینی بر معاهدات که از سال ۱۹۹۶ لازم الاجرا شده، دو کنوانسیون دیگر تا کنون به مرحله اجرا در نیامده اند.

علاوه بر کنوانسیون های مذکور، عرف، اصول کلی حقوقی، رویه قضایی بین المللی و دکترین نیز جایگاه ویژه ای در حقوق جانشینی کشورها دارند.

۳. آثار حقوقی جانشینی کشورها

حال که اصل جانشینی کشورها به عنوان قاعدهٔ عام الشمول پذیرفته شد، این سؤال مطرح است: جانشینی چه آثار حقوقی به بار می آورد؟

پاسخ به این سؤال مستلزم بررسی مقدماتی دکترین و سپس حقوق بین الملل موضوعه است.

از دیدگاه دکترین، دو نظریهٔ اساسی و مهم وجود دارد: یکی نظریهٔ جانشینی مطلق و دیگری نظریهٔ عدم جانشینی. طبق نظریهٔ جانشینی مطلق یا جامع، کلیهٔ حقوق و تعهدات یک کشور بدون استثنا و بدون تغییر به کشور دیگر (جانشین) انتقال می یابد. در مقابل، طبق نظریهٔ عدم جانشینی که در واقع دکترینی افراطی است، کشوری که مضمحل می گردد، حقوق و تعهدات آن نیز از بین می رود. با انحلال آن، حقوق و تعهداتش نیز از میان می رود و کشور جانشین بر اساس قاعدهٔ لوح مطهر یا ولایت مطهر و یا لوح سفید، همانند نوزاد بدون تعهد و با آزادی کامل برای انتخاب حقوق و تعهدات بین المللی، وارد زیست بین المللی می شود.

بنابر این، طبق این نظریه، هیچ گونه جانشینی وجود ندارد، مگر با پذیرش کشور جانشین. حقوق جانشینی کشورها هیچ کدام از نظریات مذکور را به طور کامل نپذیرفته و راه حل بنیادینی را انتخاب کرده است.

آثار حقوقی جانشینی کشورها از منظر حقوق بین الملل موضوعه با توجه به شکل جانشینی از یک سو و موضوعات مورد جانشینی متفاوت است. این موضوعات عبارتند از:

جانشینی بر اموال، اعم از کشوری یا عمومی و اموال خصوصی، جانشینی بر دیون و مطالبات خارجی، جانشینی بر تابعیت اشخاص، جانشینی بر نظام حقوقی، جانشینی بر حقوق

مکتسبه اشخاص، جانشینی بر امتیازات، جانشینی بر مسئولیت بین المللی، جانشینی بر عضویت در سازمان‌های بین المللی و بالاخره جانشینی بر معاهدات. شکل جانشینی کشورها در رابطه با رژیم حقوقی دریای خزر، تجزیه یافروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و موضوع مورد جانشینی، معاهدات بین المللی کشور پیشین است. البته مسئولیت بین المللی ناشی از نقض تعهدات معاهده ای نیز می تواند مطرح باشد که چون موضوع مورد جانشینی، معاهدات است، لذا مورد کاملاً از شمول قاعده عدم انتقال مسئولیت خارج و تابع نظام حقوقی جانشینی بر معاهدات است.

۴. جانشینی کشورها بر معاهدات

اختتام معاهدات ممکن است بر اثر جانشینی کشورها روی دهد. هنگامی که کشوری طرف معاهده ای می شود، پیوندی حقوقی میان آن معاهده و سرزمین آن کشور برقرار می شود. مشکلات زمانی به وجود می آید که متعاقباً کشور دیگری مسئول روابط بین المللی در کل یا بخشی از آن سرزمین می گردد. این فرایند به عنوان جانشینی کشورها بر معاهدات تشریح شده است.

قواعد عرفی بین المللی هر چند در تدوین کنوانسیون ۱۹۷۸ وین در زمینه جانشینی کشورها بر معاهدات نقش مهمی ایفا نموده، اما کنوانسیون در مواردی طریق دیگری پیموده و با توسعه یا نوآوری حقوقی، شکل جدیدی به این نظام حقوقی نوپا داده است. کنوانسیون در ترسیم نظام حقوقی یاد شده، طرحی نو در انداخته است که از یک سو بر مبنای گونه شناسی تحولات سرزمینی است و از سوی دیگر بر اساس نوع یا شکل جانشینی کشورهاست. به این نحو که ابتدا وضعیت جانشینی بر معاهدات را در ارتباط با نظام های سرزمینی، منصرف از نوع یا شکل جانشینی مطرح کرده و سپس با توجه به اشکال گوناگون جانشینی کشورها، وضعیت جانشینی بر معاهدات را روشن ساخته است. یعنی جانشینی در ارتباط با بخشی از سرزمین (م ۱۵)، جانشینی کشورهای تازه استقلال یافته (مواد ۱۶ تا ۳۱)، جانشینی در نتیجه اتحاد، جدایی و تجزیه. (مواد ۳۱ تا ۳۸)

۴-۱. شیوه های خاص انتقال حقوق و تعهدات قراردادی کشور پیشین به کشور جانشین

کنوانسیون دو شیوه خاص را برای انتقال حقوق و تعهدات قراردادی کشور پیشین به کشور جانشین پیش بینی کرده است.

اول، موافقت نامه انتقال حقوق یا تعهدات قراردادی
دوم، اعلامیه یک جانبه انتقال حقوق یا تعهدات قراردادی
طبق ماده ۹ کنوانسیون، کشور یا کشورهای جانشین می توانند در زمان جانشینی و با صدور اعلامیه جانشینی، تداوم اجرای معاهدات قابل اجرا در سرزمین را اعلام کنند. البته صرف این عمل نمی تواند موجب تعهدات یا حقوق کشور یا کشورهای جانشین و سایر کشورهای طرف آن معاهدات شود.
در این مورد نیز آثار جانشینی بر معاهدات تابع کنوانسیون ۱۹۷۸ است (مورد اعلامیه آلمانی)

۲-۴. معاهدات شخصی و حدود استمرار آنها

دسته بزرگی از معاهدات، دارای ماهیتی صرفاً قراردادی هستند، یعنی تنها برای طرف‌های معاهده، حقوق و تکالیفی ایجاد می کنند که به معاهدات شخصی یا قراردادی معروف اند. این معاهدات به این منظور منعقد شده اند که مزیتی آنی نصیب طرفین گردانند و اعمال آنها منوط به تطابق دقیق مناسبات سیاسی و اقتصادی است که از پیش فرض شده اند. زمانی که این تطابق صورت نگیرد، تناسب در معاهده نیز به هم می خورد. به عبارت دیگر، معاهدات با دوام کشور اعتبار یافته و با انقراض آن از اعتبار می افتند. با این همه، آثار جانشینی بر معاهدات با خصیصه شخصی در اشکال مختلف جانشینی متفاوت خواهد بود. از جمله در مورد تجزیه یا فروپاشی (که مورد نظر ماست) این نوع معاهدات در قبال کشور یا کشورهایی جانشین، لازم الاجرا باقی خواهد ماند (م ۳۴).

۳-۴. معاهدات عینی و پذیرش استمرار آنها در کلیه اشکال جانشینی

به موازات معاهدات شخصی، تعدادی معاهدات وجود دارند که موجب حقوق نسبت به "عین" می باشند، یعنی وضعیت های عینی ایجاد می کنند. از جمله معاهدات سرزمینی و معاهدات متضمن منافع عمومی جامعه بین المللی.
اینکه آیا معاهده ای در گروه معاهدات عینی قرار می گیرد یا نه، در پرتو شرایطی است که منجر به انعقاد معاهده گردیده است و نیز با توجه به چگونگی ساختار معاهده قابل تشخیص است.

به اعتقاد برخی از استادان بنام حقوق بین الملل، کشور جانشین طرف معاهدات عینی نمی‌شود، بلکه آن کشور باید فقط تابع رژیم قراردادی مفروض گردد، آنهم با حقوق و تعهداتی که این رژیم برقرار می‌کند.

در مجموع معاهدات عینی دو دسته اند: معاهدات سرزمینی و سایر معاهدات عینی

۴-۳-۱: معاهدات سرزمینی

معاهدات سرزمینی، معاهداتی هستند که نظام های سرزمینی را ترسیم می‌کنند. این گونه معاهدات شامل معاهدات مرزی، بیطرفی، انتقال یا واگذاری سرزمین، آبراه‌های بین‌الملل و امثال آنها می‌باشند.

معاهدات سرزمینی مبتنی بر اصل «ثبات حقوق و تعهدات سرزمینی» (Uti Possidetis) هستند.

گزارش کمیسیون حقوق بین الملل در سال ۱۹۷۹، بر این باور جدی است که معاهداتی که به سرزمین معینی ملحق و منضم می‌باشند در قبال هر کشور جانشین، لازم الاجرا باقی خواهند ماند و استناد به قاعده ربوس یا تغییر بنیادین اوضاع و احوال یا صلاحیت محدود کشور پیشین یا ادعای کشور جانشین مبنی بر رهایی از گرو آن تعهدات به سبب رژیم خاص در این مسأله دخالتی ندارد.

۴-۳-۲: وضعیت سایر تعهدات قراردادی (نه شخصی و نه عینی)

تعهدات قراردادی زیر در زمره تعهداتی هستند که در صورت جانشینی به کشور جانشین منتقل می‌شوند:

تعهدات قراردادی که اعلام کننده قواعد عرفی موجود هستند. (عرفی به قراردادی)

تعهدات قراردادی که مؤید قواعد آمره هستند.

تعهدات قراردادی که به قواعد عرفی تبدیل شده اند. (قراردادی به عرفی)

معاهدات قانون ساز

۵. جانشینی بر معاهدات اتحاد شوروی سابق

در مورد جانشینی بر معاهدات اتحاد جماهیر شوروی سابق با سایر کشورها، ابتدا باید وضعیت خود اتحاد جماهیر شوروی سابق را در نظر گرفت. در اینجا حداقل سه حالت متصور است:

حالت اول، وضعیت سه کشور بالتیک (استونی، لیتوانی و لتونی) که ائتلاف یا جذب آنها در اتحاد شوروی در سال ۱۹۴۰ بر اساس پیمان محرمانه آلمان و شوروی صورت گرفت. این کار با نوعی نقض حقوق بین الملل همراه بود.

ائتلاف مذکور که منجر به امحاء سه کشور نامبرده شد، هرگز به طور کامل مورد پذیرش جامعه بین المللی قرار نگرفت. در هر صورت، پس از تجزیه، این سه کشور نیز در زمره کشورهای جانشین اتحاد شوروی سابق قرار گرفتند.

حالت دوم، وضعیت فدراسیون روسیه است. فدراسیون روسیه از طرف سایر کشورهای جانشین اتحاد شوروی و سایر کشورهای جهان و حتی سازمان‌های بین المللی به منزله ادامه دهنده مستقیم اتحاد شوروی تلقی می شود.

حالت سوم، وضعیت سایر جمهوری‌های مستقل است. از میان آنها جمهوری‌های اوکراین و بلاروس به رغم آنکه قبل از تجزیه نیز عضو سازمان ملل متحد بودند، اما در واقع تا آن تاریخ در زمره تابعان فعال حقوق بین الملل محسوب نمی شدند، ولی سایر جمهوری‌های مستقل، یعنی قزاقستان، ترکمنستان، قرقیزستان، آذربایجان، ارمنستان، تاجیکستان، گرجستان و مولداوی در واقع جانشینان بلافصل و واقعی اتحاد جماهیر شوروی هستند.

اصول جانشینی در اتحاد جماهیر شوروی سابق با اعلامیه آلمانی در ۲۱ دسامبر ۱۹۹۱ مشخص شد. طبق این اعلامیه، کلیه کشورهای جانشین اتحاد جماهیر شوروی به جز کشورهای حوزه بالتیک به صراحت مسئولیت تعهدات قراردادی اتحاد شوروی را بر عهده گرفتند. به بیان دیگر، اعلامیه آلمانی مبتنی بر حفظ پیوندهای حقوقی بین المللی اتحاد شوروی بود که آن کشور در گذشته به آنها ملتزم بود.

متعاقباً در ۲۰ مارس ۱۹۹۲، شورای رؤسای کشورهای مستقل مشترک المنافع در "کی یف" تصمیماتی در خصوص مسائل جانشینی از جمله مسأله معاهدات شوروی سابق اتخاذ کردند. در این سند، کشورهای مذکور خود را جانشینان حقوق و تعهدات شوروی سابق دانستند.

مجدداً در ۶ جولای همان سال، آنها یادداشت تفاهمی در خصوص مسائل جانشینی بر معاهدات به امضا رساندند.

نکته جالب در این یادداشت تفاهم در مورد معاهدات دو جانبه اتحاد جماهیر شوروی سابق است که به صراحت در آن اعلام می گردد، تعیین تکلیف معاهدات دو جانبه اتحاد جماهیر شوروی سابق که به دو یا چند کشور مشترک المنافع مربوط می شود، باید فقط توسط کشورهای ذی نفع انجام گیرد.

این یادداشت تفاهم متضمن چند نکته لازم به توضیح است:

۱) مفهوم کشورهای ذی نفع مشخص نیست. اگر منظور طرفین یادداشت تفاهم باشد، این در واقع اجازه موضع گیری یک جانبه به هر یک از جمهوری های مستقل است تا بنا به تشخیص خود، استمرار معاهدات شوروی سابق را بپذیرند یا نپذیرند که این نه تنها خلاف اعلامیه آلمانی است، بلکه خلاف حقوق جانشینی کشورها بر معاهدات است. اما اگر منظور از کشورهای ذی نفع، هر یک از طرفین معاهدات پیشین (مثلاً ایران) باشد، این بلا اشکال و مطابق با حقوق جانشینی است.

یادداشت تفاهم اصولاً در زمره موافقت نامه های نژاکتی یا اخلاقی و فاقد ارزش و اعتبار و آثار حقوقی است. برعکس اعلامیه آلمانی که به نوعی یک معاهده بین المللی است.

۶. جانشینی بر معاهدات میان ایران و اتحاد جماهیر شوروی (تا زمان تجزیه یا فروپاشی)

معاهدات مربوط به رژیم حقوق دریای خزر عبارتند از:

عهدنامه مؤدت بین ایران و روسیه مورخ هشتم حوت ۱۲۹۹ هجری مطابق ۲۶ فوریه ۱۹۲۱ میلادی

قرارداد بازرگانی و بحر پیمایی بین کشور ایران و کشور اتحاد جماهیر شوروی مورخ ۱۵ فروردین ۱۳۱۹ مطابق ۲۵ مارس ۱۹۴۰.

۱) به موجب قسمت ب بند ۱ ماده ۳۴ کنوانسیون وین در زمینه جانشینی کشورها، هرگاه بخش یا بخش هایی از سرزمین کشوری برای تشکیل یک یا چند کشور جدا شوند، اعم از اینکه کشور پیشین به موجودیت خود ادامه دهد یا ندهد، (عدم موجودیت در مورد اتحاد شوروی) هر معاهده ای که زمان جانشینی فقط در رابطه با بخشی از سرزمین کشور پیشین (دریای خزر) که کشور جانشین شده، لازم الاجرا باشد، فقط در رابطه با این کشور استمرار خواهد یافت.

۲) عدم تفکیک میان معاهدات شخصی و معاهدات عینی (از جمله معاهدات سرزمینی) طبق ماده ۱۲ کنوانسیون ۱۹۷۸، جانشینی کشورها به خودی خود بر تعهدات یا حقوق ناشی از معاهده ای که به نحوه استفاده از یک سرزمین (از جمله حقوق کشورهای ساحلی در رابطه با کشتیرانی و ماهیگری) مربوط می شود، تأثیری ندارد. این یک قاعده عرفی است.

۷. جانشینی بر معاهدات و ادعای برخی کشورهای ساحلی خزر

جمهوری های آذربایجان، ترکمنستان و قزاقستان معتقدند که معاهدات ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ بی اعتبارند و به دلیل جانشینی و به استناد قاعده لوح مطهر به آنها قابل انتقال نیستند. این ادعا کاملاً مردود است. زیرا استناد به قاعده لوح مطهر تنها در مورد جانشینی کشورهای تازه استقلال یافته و رها شده از بند استعمار صحیح است و نه در مورد سایر اشکال جانشینی کشورها.

ادعای دیگر آذربایجان این است که با فروپاشی اتحاد شوروی، مخصوصاً با استناد به قاعده ربوس، معاهدات ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ اعتبار خود را از دست داده اند و فاقد موضوعیت هستند. این ادعا نیز قابل پذیرش نیست، زیرا جانشینی بر معاهدات تابع نظام حقوقی خاصی است که طبق ماده ۷۳ کنوانسیون وین ۱۹۶۹ در زمینه حقوق و معاهدات، خارج از شمول آن کنوانسیون و در واقع تابع کنوانسیون ۱۹۷۸ است و چون تغییر بنیادین اوضاع و احوال به عنوان یکی از موجبات اختتام یا تعلیق اجرای معاهدات طبق کنوانسیون ۱۹۶۹ می باشد، لذا استناد به آن موضوعیت ندارد.

به فرض هم اگر چنین ادعایی را بپذیریم، این اصلی شناخته شده است که طرف معاهده ای که نقشی در ایجاد تغییر اوضاع و احوال یعنی فروپاشی نداشته (ایران) نباید متضرر شود.

به علاوه اینکه جمهوری های مذکور در اعلامیه آلمانی، رسماً جانشینی بر کلیه معاهدات کشور پیشین (اتحاد جماهیر شوروی) را پذیرفته اند و بعد از آن به استناد قاعده استاپل، مأخوذ به تعهدات خود بوده و نمی توانند از آنها نکول نمایند.

نتیجه گیری

پدیده جانشینی کشورها نتیجه تغییر و تحولات سرزمینی در جامعه بین المللی است. اصل استمرار و دوام دولت ها ایجاب می کند که چنین تغییراتی موجب نگردد تا با اضمحلال یک کشور، کلیه حقوق و تعهدات آن نیز مضمحل شود. حقوق جانشینی کشورها در واقع نحوه انتقال و استمرار این حقوق و تعهدات را از کشور پیشین به کشور جانشین مشخص می کند.

کشور ایران با فروپاشی یکباره اتحاد جماهیر شوروی، ناخواسته درمقابل پدیداری جانشینی کشورها قرار گرفت و رژیم حقوقی دریای خزر، موضوع این جانشینی بود. چالش های حقوقی میان ایران و فدراسیون روسیه، آذربایجان، ترکمنستان و قزاقستان، از فردای پس از فروپاشی اتحاد شوروی در رابطه با خزر آغاز شد که هنوز هم ادامه دارد. در مجموع از مباحث مطروحه در این مقاله می توان نکات زیر را استنتاج نمود:

جانشینی کشورها معلول تغییرات جغرافیای سیاسی در یک منطقه از جهان است. جانشینی کشورهای جایگزینی یک یا چند کشور به جای یک یا چند کشور دیگر در مسئولیت روابط بین المللی در یک سرزمین معین است.

آثار حقوقی جانشینی کشورها با توجه به اشکال جانشینی متفاوت است. جانشینی کشورها بر معاهدات، دشوارترین جنبه جانشینی دولت هاست. جانشینی کشورها بر معاهدات شخصی، جز در مورد کشور تازه استقلال یافته، استمرار می یابد.

جانشینی کشورها بر معاهدات عینی، اعم از سرزمینی یا غیره، بدون توجه به اشکال جانشینی ادامه می یابد.

جمهوریهای مستقل اتحاد شوروی سابق طبق اعلامیه آلماتی مسئولیت تعهدات قراردادی اتحاد شوروی سابق را بر عهده گرفته اند.

معاهدات ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ میان ایران و اتحاد شوروی سابق، چه آنها را معاهدات شخصی، چه عینی و چه سرزمینی بدانیم، در هر صورت طبق اعلامیه آلماتی و حقوق جانشینی کشورها از کشور پیشین به کشورهای جانشینی کناره دریای خزر انتقال و استمرار می یابد.

بنابراین، چنین به نظر می‌رسد که ادعاها و استنادات مذکور را بتوان نزد هر مرجع فیصله اختلاف، اعم از حقوقی یا غیرحقوقی مطرح کرد و از این طریق، بخش اعظمی از چالش‌های پیش رو را فیصله داد و حقوق حقه ایران را اثبات کرد.

فهرست منابع

- فارسی

- ضیائی بیگدلی، محمد رضا (۱۳۸۵) حقوق معاهدات بین المللی، تهران، گنج دانش، چاپ سوم.
- طاهری شمیرانی، صفت الله (۱۳۷۸) نظام حقوقی بهره برداری از منابع نفت و گاز دریای خزر، تهران، فصلنامه سیاست خارجی، شماره ۲، سال سیزدهم.
- عالم، عبدالرحمن (۱۳۵۶) جانشینی کشورها، تهران، مجله روابط بین الملل، نشریه مرکز مطالعات عالی بین المللی دانشگاه تهران، شماره ۱۰، سال دهم.
- فلسفی، هدایت الله (۱۳۷۹) حقوق بین الملل معاهدات، تهران، نشر علم، چاپ اول، (۱۳۷۹).
- مولرسون، رین (۱۳۵۷) حقوق جانشینی چالش کشورهای نوظهور، ترجمه صالح رضائی رباط، تهران. روزنامه اطلاعات، شماره ۲۱۰۰۲.
- متن عهدنامه های ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ میان ایران و اتحاد جماهیر شوروی (سابق)
- متن عهدنامه وین ۱۹۶۹ در زمینه حقوق معاهدات.
- متن عهدنامه وین ۱۹۷۸ در زمینه جانشینی کشورها بر معاهدات.

- لاتین

- Cofish, Essai d' une Typologie des Frontieres, R.I./No63, Automne 1990.
- Dupuy, P.M., Droit International Public, Dalloz. 4eed. 1998.
- O, Connell, State Succession in Municipal Law and International Law, Volume 2.

- Quoc Dinh, N., et ., Droit International Public, L.G.D.J., 5eed/1994.
- Reuter, P., Introduction au droit des Traités, Press Universitaire de France, 1985.